

ح - ضرورت اصلاح مکاتب ایران

در گذشته در ایران به جای مدارس کنونی که دانش‌آموزان از اول دبستان تا آخر دبیرستان در آنها به آموزش مشغولند، جاهای ویژه‌ای وجود داشتند که «مکتب‌خانه» یا «مکتب» نامیده می‌شدند که جمع آن می‌شود مکاتب. مکتب‌خانه‌ها روش بسیار کهنه و سختی برای تعلیم دانش‌آموزان داشتند و مواد درسی آنها نیز بسیار نارسا و ناقص بود. این مکاتب، خارج از نظارت دولت بودند و در واقع هیچ‌گونه نظام آموزشی قابل قبولی بر آنها حاکم نبود و موجب عقب ماندگی دانش‌آموزان محسوب می‌شدند، در روزنامه پرورش سلسله مقالاتی با عنوان «در اصلاح وضع مکاتب ایران» درج شده و از این مدارس قدیمی انتقاد شده و به جای آن تأسیس مدارس جدید با روش آموزشی نوین پیشنهاد شده است که در زمان خود جسارت و جرئت بزرگی محسوب می‌شده است. در این جا گزیده‌ای از آن مقاله‌ها را آورده‌ایم و در پایان نیز نامه یک شاهزاده روشنفکر قجری که در مقام تأیید و تمجید از یک مدرسه جدید در شهر رشت به نام «مدرسه وطن» می‌باشد، درج شده است.

یاد



در اصلاح مکاتب ایران

بنال بلبل اگر با منت سر یاری است که ما دو عاشق زاریم کار مازاری است. آری گریه و زاری، مویه و سوگواری برای وطن عزیز که به امراض مختلفه دوچار و قوت بازوی آن به ضعف و انکسار مبدل و سنگ تفرقه و نفاق در میان ابنای آن ریخته و هذیان جهل و پریشانی بر قوای آن طاری گشته، وظیفه هر غمخوار وطن پرست می باشد. این است که هر کس به قدر امکان وای نَحْوِ کَانَ در رفع مرض آن خسته ناتوان می کوشد و دوائی برای قوت و تندرستی آن تجویز می کند. طایفه ای بر آنند که اگر هیئت را بافزیک محلول نمایند و قدری روغن ژوگرافی [جغرافی] بر او بیافزایند و به بدن مریض بمالند قطعاً از این بیماری خلاصی خواهد یافت. و جمعی را عقیده بر آن است که با هندسه اعلا نیز باید پاشویه نمایند. و بعضی کابسوال [کپسول] السنه خارجه را بعد از غذا موجب صحت این مرض می دانند. و برخی ایتریفیل کبیر صنایع جدیده و آس رشته راه آهن را اطمینان صحت مرض او می شمارند و غذایش را از منسوجات داخله ترتیب می دهند. و قلیلی از حکمای حاذق که سبب ضعف و قوت هر مرض را از تجربه گذرانیده و حقیقتاً پایه دانش ایشان فوق مرتبه دانش و استنباط حکمای سابق است، مداومت بر قانون شریعت مطهره و حکم بالمساوات و تعیین حقوق افراد ابنای او را نخستین درجه علاج این مرض می دانند. چرا؟ که اصلاح و تقویت حواس پنجگانه او را از این می پندارند و می فرمایند که بعد از مداومت به این معالجه و اصلاح حواس پنجگانه سایر امراض به زور قوه طبیعت از او رفع خواهد شد، پای بست آمده است پس دیوار.

ولی این ذره بی مقدار همه این معالجات را تجویز داشته، خصوصاً رأی و عقیده حکمای مؤخره را که فی الواقع این علاج در عموم امراض خیالیه مفید است تصدیق می کند، اما گمان ندارد که به کلی قلع ماده شده و قوای بدنیه او چنان که شاید و باید عود نماید، چون که همه این ها علاج جلدی و چاره فوری و صحت موقتی می باشد. چون این مرض به هنگام طفولیت در وجود ایشان پیدا می شود، بهتر آن است که مراقب حال اطفال شویم و نگذاریم این ناخوشی بر وجود ایشان طاری و ساری گشته، از نشو و نما و قوت و یارا باز داشته موجب بروز و ظهور سایر امراض مزمنه گردد و احدی در این خصوص در مملکت ما دقت نکرده و ملتفت نشده که ابتدای مرض در چه سن و در چه موسم و به





مدرسه‌های و مکتب‌خانه‌های قاجاریه



دست چه کسان به وجود پاک و نازک جگر گوشگان وطن می‌رسد، اگر ملتفت می‌شدند یقین قلع ماده او را می‌کردند. مشکل‌ترین و مهم‌ترین اشغال در هر مملکت شغل تعلیم و تربیت است و حقیقت اصلاح هر قوم از اثر اصلاح وضع امور تربیت ایشان و افساد هر طایفه از عدم قابلیت و کفایت آنان است.

پس سبب عمده پریشانی هر ملت و خرابی هر مملکت فساد اخلاق ابنای آن خواهد بود و اصلاح آن نیز در ایام طفولیت به دستگیری و همت این معلمین و مکتب‌داران حاضر باید بشود اثر تربیت ایشان نه تنها در افراد است بلکه به پادشاهان و علمای بزرگ دین نیز می‌رسد چرا که تربیت هر کس را چون درست تحقیق نمائی اگر خود او در پیش این مکتب‌داران درس نخوانده باشد یقین که معلم او از تربیت شدگان ایشان است وقتی که امراض مزمنه بالوراثه که شد چاره و گریز از آن نیست و ندارد لابداً در اولاد او نیز بروز و ظهور خواهد کرد، هم‌چنان که سوء اخلاق با علم مخلوط شده و از معلم به متعلم خواهد رسید. مکرر دیده و از تجربه گذرانده‌ایم اشخاصی که دارای علوم و فنون شده و مبالغی پول در راه تربیت و تعلیم ایشان صرف گشته همین که مرجع امری و مصدر شغلی می‌شوند تیغ ظلم و ستم و یا شمشیر قلم را به روی رعیت بیچاره کشیده، از صغیر و کبیر خودداری و فروگذار نمی‌فرمایند و دانسته و فهمیده به ضد احکام شریعت و دینداری و مخالف قانون انسانیت و دولت‌خواهی رفتار می‌نمایند. پس علم بی‌اخلاق و دین بی‌اخلاق موجب خرابی عالم است. و این را هم در میان می‌کنم که اخلاق این اشخاص در وقت طفولیت باید در دست مادران با تربیت باشد. چون در ایران نسوان هنوز آن مقام را ندارند و تربیتی نمی‌بینند که اطفال را تربیت کنند، پس در هر صورت نقشه تربیت در دست این مکتب‌داران است. در ایران برای تربیت نباتات یعنی پرورش دادن یک چند گل، باغبان با علم با اطلاع را لازم می‌دانند، عجب است که در تربیت نهال زندگانی خود به قدر تربیت یک گل اقدامات کافیه ندارند، هر کس در خصوص تربیت اولاد خود رأی مخصوصی دارد و به قدر تجارت و دانش چند سאלه خود او را تربیت می‌کند و استعداد فطری و قابلیت جبلی طفل را هم ضایع می‌کند. مثلاً کسی را که میل سپاهی بودن است او را مجبور به شغلی دیگر وادار می‌نمایند که ابدالاً در فطرت او میل مخصوص به آن شغل ندارد و دیگری را که استعداد مهندسی می‌باشد به صنعت خیلی



پستی می‌گذارند که استعداد خداداد آن ضایع و باطل می‌شود. و تربیت اطفال نیز برحسب استعداد و درجه اخلاق ایشان است بعضی که بالفطره خلیق و نجیب به وجود می‌آیند و به جزئی توجه اسناد از جمیع صفات رذیله اجتناب می‌کنند و بعضی که کند و پلید و استعدادش کمتر است البته باید زیاده مراقب حال آن بشوند تا به درجه انسانیت برسد و حقیقت اسلامیت را بدانند کسی که دارای صفات حمیده و اخلاق حسنه نشود اگر در علمی کامل گردد که لازمه آن ریاست امور جمهور است. البته نباید این شغل مقدس را به او بسپارند چرا که موجب پریشانی و فساد عالم خواهد شد. پس اصلاح هر ملت تنها به علم اخلاق می‌شود، بی‌اخلاق اگر دارای علوم متنوعه هم بشود فایده نخواهد بخشید. چنان‌که خاتم رسل و هادی سبیل در آن مدت قلیله این همه ترقیات بر قوم وحشی اعراب دادند که مالک رقاب اقوام و ملل شرق و غرب عالم گردیدند نه علم فزیک آموختند و نه لسان فرانسه. و خلفای ایشان نیز مادامی که به صفات پسندیده آن حضرت متصف و به اخلاق حمیده آن سرور متخلق بودند و قانون شریعت را بالموااسات از روی عدل و انصاف اجرا می‌داشتند اسلامیت روز به روز در ترقی و تزاید بود، همین که سوء اخلاق در میان ایشان پیدا شد و قانون از اجرا افتاد روز به روز مسلمانان ذلیل شدند تا روی خاکستر گرم نشستند و از سیصد و پنجاه ملیون مسلمان مستقل و متفق چهل ملیون باقی ماند، آن هم به چه ذلت و فلاکت و به چه نفاق و شقاق، اما اهالی مغرب زمین چون سبب ترقی اسلام را فهمیدند و موجب خواری و تنزل خودشان را یافتند روزبه روز در حسن اخلاق خود کوشیدند و در اجرای قانون سعی کردند تا کارشان بدین جا کشید که ملاحظه می‌کنید! از اثر حسن اخلاق است که برای حیوانات مریض‌خانه ساخته‌اند و ما هنوز برای برادران خود حکیم کامل و طیب حاذق نداریم!! هم مکتب و ثروت ایشان افزونی گرفته و هم علم ایشان به مقام عالی رسید. این نیست مگر از اتفاق و اتفاق میسر نگردد جز با حسن اخلاق و حسن اخلاق در وجود انسانی حاصل نشود مگر به مراقبت معلمین به حالت اطفال. چون اساس مکاتب و مدارس ما از روی قانون تربیت و اخلاق تشکیل نیافته این است که بدین روزگار افتاده‌ایم. گندم از گندم بروید جوزجو، از کوزه برون همان تراود که در اوست. ای معلمین ایران! وای مکتب داران وطن! اکنون روی سخن به جانب شما است که این شغل بزرگ را به عهده کشیده‌اید و این بار سنگین را به



دوش گرفته‌اید. هیچ ملتفت نیستید که تربیت یک ملت را به عهده برداشته‌اید. هر حسنه که از ایشان سر زند جزای آن به شما است و شما مسئول هستید از ادنا فراش گرفته تا حکومت، هر ظلمی که در حق رعایا می‌شود ثمرهٔ دانه‌ای است که شما کاشته‌اید و هر ذلت و فلاکتی که بر اسلام وارد می‌آید طرح بنای آن را شما ریخته‌اید. از خدا به ترسید و از پیغمبر خدا شرم دارید و باعث این همه ذلت و فلاکت نشوید. چیزی که از قوه شما به فعل نمی‌آید قبول نکنید و این شغل که شما گرفته‌اید مشکل‌ترین همه اشغال است و در روز جزاء از عهده آن نتوانید برآید. از طرف دیگر حق دارید وضع مملکت بر این است. سه شغل در دنیا بزرگترین همهٔ شغل‌ها است.

یکی علم طب است که لازم و ملزوم آن علم و تجربه و اطلاعات است به اصولی که می‌دانید تا چه پایه باید از مراتب علوم طی نمایید، اما در ایران هر کس در این علم آزاد است، حتی همه پیرزنان معالج و طبیبه واقع شده‌اند!

دوم مسئله امامت است که شرط اول آن عدالت و دیانت است. تا شخصی خود را عادل نداند چگونه می‌تواند این بار سنگین را بر دوش گیرد و در روز جزا از عهده مسئولیت آن به در آید. در این شهر به حمدالله هیچ غیر عادل‌ی پیدا نمی‌شود در هر جا که مسجدی است در آن‌جا شخص عادل‌ی امامت می‌کند!

سومین که از اولین و دومین مشکل‌تر و مسئولیتش زیادتر است همین شغل تعلیم و تربیت است که شما مکتب‌داران به عهده گرفته‌اید. نه تنها تضييع وقت اطفال را می‌کنید بلکه آن بیچاره‌گان را بی‌گناه به قتل می‌رسانید. چون ثمره عمرشان بایستی موجب حیات ابدی گردد. چون آن نونهالان باغ و وطن به حسن اخلاق بارور نشدند معلوم است در دنیا خوار و حقیر و در عقب‌اسیر و دستگیر خواهند شد. علاوه بر این اطفالی که به مقتضای حوائج مملکت تربیت نشدند و فطرت ایشان از منهیات اجتناب نکرد فردا که رشته ادارجات به کف کفایت آن‌ها گذاشته شد، اگر رئیس دیوان خانه بشود برای پنج‌شاهی منفعت شخصی خدا و رسول را ملاحظه نکرده احقاق حقوق ابنای وطن خود را نخواهد کرد، و اگر سر کرده نظامی شود عوض این که در راه دولت و خدمت به ملت سر خود را فدا و جان خود را نثار کند سبب بی‌نظمی و هرج و مرج خواهد گردید و در حین حاجت ابدأ به سختی تن در نداده موجب افتضاح یک مملکت می‌شود چنان‌که در جنگ



مرو ... ، و اگر اهل قلم و محاسب باشد خائن مال ملت و امر دولت شده هزار قسم تقلبات به کار خواهد برد، و اگر حاکم و مباشر شود خون رعیت بی چاره را چون شیر ما در حلال خواهد دانست. و اگر سفیر تعیین شود حقوق دولت و ملت را خواهد فروخت، و اگر از علماء گردد انبارداری خواهد کرد، و اگر خدا نکرده روضه خوان شود به جهت گرمی بازار خویش گناه یزید و شمر را در پای منبر به اشک چشمی خواهد بخشید و اگر وزارت یابد سلطان را از راه عدل و انصاف منصرف خواهد داشت.

در اصلاح وضع مکاتب ایران (بقیه از نمره ۱۷)

خلاصه، علم بی اخلاق [موجب] فساد عالم است. حالا باید به این مسئله ملتفت شد که چهل سال پیش از این همه این رؤسا طفل بودند، اگر در اخلاق ایشان مراقبت و دقت مرعی بود حالا وطن عزیز ما چرا به این درجه خراب و رعیت دوچار فقر و فلاکت و نظام لشکر پریشان و خزینه سلطان تهی می شد. والا هر کس در هر شغلی که بود البته موجب ترقی دولت و باعث پیشرفت ملت می شد، نه اسباب پریشانی و نادانی و وسیله خرابی و بی‌ردائی و این هم معلوم است که بعد از پنج روز دیگر این اطفال نیز جای ایشان را خواهند گرفت پس تا زود است باید در اصلاح اخلاق ایشان سعی نمود و اصلاح اخلاق هم به دست معلمین که اکثر آنان هم همین مکتب داران حالیه است ... ای دانایان، مکتب داران! شما را به خدا انصاف دهید کدام کتاب اخلاق در مدرسه شما تدریس می شود؟ کدام قاعده و قانون و نظم ترتیب در مکتب شما مجرا می گردد؟ از غزلیات حافظ و سعدی که همه از می و معشوق است چه اخلاق خیزد و از مطالب گلستان (که در ایام جوانی چنان که افتد و دانی - و قاضی همدانی - و معلم نادانی با شاگرد جوانی) چه نتیجه حاصل شود؟ اگر گذشتگان ما نفهمیده‌اند و یا به تقاضای عصر رفتار کرده‌اند ما که به بلای جهالت ایشان گرفتار شده‌ایم حالا که ملتفت هستیم باید در پی چاره آن باشیم ... از هر صنعت‌گری و پیشه‌وری اگر سؤال شود که مقصود از این ساختن و سوختن، بریدن و دوختن، خراشیدن و تراشیدن وصل و نصب کردن چیست؟ هر کسی به مقتضای حرفت و پیشه خود جواب خواهد داد یکی خواهد گفت که بیل و کلنگ می‌سازم به کار اهل آن برآید. دیگری جامه و لباس می‌ز و صندلی - کفش و کلاه و



غیره و غیره الحاصل از شغل هر کسی دو فایده حاصل است یکی به خود او و دیگری به شخص خریدار ولی از تربیت اطفال سه منفعت حاصل است یکی به جهت معلم که وجه معاش خود را از آن شغل حاصل می‌کند دیگری به جهت اطفال که از ظلمت جهالت خلاص می‌شوند و هر یک برحسب لیاقت صاحب علم و صنعتی می‌گردند سیم مملکت است که از اثر تربیت انبای آن از احتیاجات خارجیه که سبب افلاس ملت و دولت است خلاص می‌شود - بی‌چاره شما مکتب‌داران که نه خود شما بهره می‌یابید یعنی نه معیشت شما به راحت و فارغ‌بالی می‌گذرد و نه آن طفل بی‌چاره از جهالت خلاصی می‌یابد و نه مملکت دفع حوائج خود را از این کارخانه آدم تراشی و انسان طرازی شما می‌کند پس من حیرانم و بلکه همه حیرانند که این چه کاری است که شما گرفته‌اید، نه دنیا دارد نه آخرت و ذالک هو الخسران المبین. جز این که روز به روز سبب افتضاح این بی‌چاره ملت و موجب خرابی مملکت شده‌اید - اساس تربیت اسلام وقتی سرمشق ملل خارجه بوده حالا اسباب عبرت ایشان شده است.

چنان‌که مکرر دیده شده است که در مکتب خارجه شبیه بی‌ترتیبی اطفال و بی‌ترتیبی مکتب ما را برای عبرت اطفال خودشان می‌آورند به خدای عالم قسم و به عالم معارف سوگند که شما غافلید. اگر وضع مکاتب را تغییر داده به اسلوب خوب و به طرح مرغوب ترتیب کنید منافع شما هاده مقابل منفعت حالیه خواهد بود اگر شما نمی‌دانید که چه باید کرد من راه و طریق او را به طرح اجمال به شما به نمایم و مختصری از قانون مدرسه و اساس آن عرض کنم و طریق تحصیل او را نیز بنگارم تا برای شما در روز جزا عذری باقی نماند.

وضع اصلاح مکاتب (بقیه از نمره ۱۸)

شرط اول این که هفته یک روز در محل مناسبی انجمن فرمایند، به شرطی که خالصاً مخلصاً برای پیشرفت تربیت اطفال باشد، نه این که هر کس غرض جداگانه داشته باشد. و همین که در مکانی جمع شدید در وضع اصول تدریس و علم اخلاق و تربیه و تسهیل آن مذاکره نمایند و هر کس هم که در این علم سر رشته دارد و به علم تعلیم و تربیه عالم است او را نیز به آن انجمن دعوت می‌نمایند تا از آن مذاکرات اصول محکمی انتخاب



شود و کتابهایی که در اصول تعلیم و تدریس تصنیف شده اگر در زبان فارسی نباشد به ترکی عثمانی و عربی که در این فن تألیف شده تطبیق می‌کنید و اگر محتاج به کتب اخلاقیه بشوید ترجمه می‌کنید و یا از کتب نافعہ منتخب می‌نمائید.

من نمی‌گویم زبان فرانسه تدریس کنید یا ترک زبان شوید، بلکه احتیاج مملکت به هر چه حکم فرماید باید تدریس شود. عموم خلایق نمی‌توانند ملا یا واعظ یا روضه خوان باشند، اگر همه این راه را بروند سایر کارهای دنیا در زمین ماند و مانند آن گله گوسفندی می‌شوند که برای هزار آن پانصد چوپان می‌گیرند. وقتی حاصل گوسفندان کفایت شبانان نکند اول شیر او را به مصرف می‌رسانند بعد به پشم آن دست اندازی کرده، سپس کارد بی‌رحمی به گوشت و استخوان آن می‌رساند. و هم چنان همه اهل خدمت و نظام نتوانند شد اگر زیاده بر احتیاج مملکت باشد باعث فقر و پریشانی ملت خواهد شد. و نیکو گفته‌اند اندازه نگه‌دار که اندازه نکوست. اگر طیب که شغل آن محافظت انسان از مرض است زیاده بر اندازه در مملکتی پیدا شود عوض این که در دفع امراض بکوشند تولید امراض در میانه مردم خواهند کرد. خلاصه از هر قسم اهل حرفت و صنعت به قدر حاجت یک مملکت لازم است، ولی مفت‌خوار و بی‌کار هیچ لازم نیست. چرا که هم باعث فقر و هم سبب پریشانی و فساد ملت است. چون مبرهن گردید که همه قسم اشخاص برای آبادی مملکت و تمول ملت لازم است پس تحصیل هر کسی به مقتضای حرفت او باید بشود. اهل زراعت را نه فرانسه لازم است، نه فقه و اصول، ایشان باید علم زراعت بخوانند. و هم چنان اهل صنعت باید علم بیاموزند و اهل نظام و اهل سیاست فنون ملک‌داری و حکمرانی.

اگرچه برای هر یکی از این شقوقات مدرسه مکملی لازم و هیچ‌کدام امروز در ایران وجود ندارد ابتدائیه ما هنوز اصلاح نشده است تا چه رسد به مدارس عالیہ اگر هم دارای مکاتب عالیہ می‌شویم باز برای آن‌ها مدارس ابتدائیه لازم بود.

اما الان به مقتضای چند سبب‌های ناگفتنی مکاتب ابتدائیه و عالیہ ما عبارت از این مکاتب است که شما اداره می‌کنید. عجلتاً وضع این مکاتب را طوری باید قرار داد که رفع احتیاجات ما را بکند و اطفال هم تا سن چهارده پانزده بتوانند در این مدارس تحصیل نمایند و علمی که در این مدارس تحصیل خواهد شد باید از این قرار باشد! اول علم



اخلاق، بعد علم شریعت. علم اخلاق یعنی دوست داشتن بنی نوع بشر را عموماً و اهل اسلام و ملت خویش را خصوصاً و شب و روز در فکر آبادی و ترقی وطن خود بودن و اطاعت پادشاه و علمای متدین را واجب دانستن و پدر مادر و استاد را محترم شمردن و برادران و دوستان و خویشاوندان آن را دوست داشتن و به زیر دستان ظلم نکردن و از چیزی که موجب فقر و پریشانی مملکت است اجتناب نمودن و جان و مال خود را برای ترقی وطن به چیزی نشمردن. و علم شریعت پیروی امر خدا و رسول کردن و از منہیات اجتناب جستن.

پس از آموختن این دو علم، خواندن و نوشتن با اصول جدید و طرز نوین بر وجه اکمل و طریق اسهل و علم حساب و تاریخ و جغرافی، یعنی شناختن ممالک و قطعات روی زمین و ادیان و زراعت و صنعت اصول معیشت ایشان و حفظ الصحه که از جمله علوم لازمه است، و هم زبان عربی و علم هیئت جدید و یکی از زبانهای خارجه و مختصری از علم نباتات و حیوانات و طبقات الارض و مختصری از علم کیمیا و حکمت طبیعیہ.

و امیدوارم اشخاصی که در ممالک خارجه و در مکاتب عالیہ تحصیل علم ادب فرموده‌اند و فواید اصول جدید را دیده و به حقایق نکات نافعہ او پی برده‌اند و به مقام معلمی و ادیبی رسیده‌اند، منافع اصول جدید و قواعد تدریس طرز نوین را مع نظام و قواعد اصول اداره آن به واسطه جریده پرورش به ملاحظه مکتب‌داران وطن به طور تفصیل برسانند.

خبرخواه وطن سیدحسین الحسینی

[نگاه یک شاهزاده قجری به نظام آموزش نوین]

سواد مکتوبی است که شاهزاده جلال السلطان به اداره نوشته‌اند مدیر ... پرورش. چون همیشه مبنای روزنامه بر ترویج علوم است و تاکنون به واسطه نصایح جراید ترقیات کلی در مملکت حاصل شده است و اهالی در صدد تحصیل و تکمیل نواقص برآمده، سر از خواب غفلت برداشته‌اند، لازم دانست به جهت مسرت خاطر آن مدیر محترم مختصر امتحانی را که از شاگردان مدرسه وطن کرده‌ام عرض نمایم.



بر سبیل عبور از رشت می‌گذشتم به همراهی جناب جلالت مآب آقای مدیر الملک دام اقباله. غفلتاً به مدرسه وطن که اساسش از توجه کامله مدیر محترم غیرتمند آن مدرسه مقرب الخاقان میرزا حبیب الله خان که مدتی است دامن همت و حمیت برای تربیت نوع برکمر بسته، خیلی محکم و برقرار است. پس از معرفی شاگردان بنای امتحان شد، آن چه را که این جانب دیدم و امتحان نمودم بلامبالغه عرض می‌کنم. شاگردانی که امتحان دادند سن‌شان زیادتر از هشت نه سال نبود و مدت تحصیل‌شان بیشتر از چهار ماه نه. اگرچه تلامیذ کامله خیلی بودند، مخصوصاً خواستم خوردسالان را امتحان کنم. باری اولاً عبارات و اشعار فارسی را در کمال صحت آن‌چه گفتم نوشتند و بی‌غلط. ثانیاً از اصول و قوانین شریعت مطهره از هر یک سؤال کردم به طوری مختصر مفید بیان کردند که شنونده سر تا پا محو گفتار آن‌ها می‌شد. آیات کلام‌الله مجید را از هر کجا نمود خواندند، به طوری عبارت را صحیح قرائت می‌کردند که از حیثیت اعراب و تجوید ایرادی گرفته نشد. ثالثاً علم حساب را در کمال خوبی آموخته از هر مسئله که از چهار قاعده اصلی حساب گفتم فرداً فرد امتحان کامل دادند. میرزا عبدالله خان نواب که چهل سال است مترجم قونصولگری روس و در گیلان اقامت دارد و مخصوصاً برای امتحان با خود برده بودم، از او خواهش کردم امتحان کنند. از این اطفال کوچک هر چه به زبان روسی سؤال کرد به خوبی جواب دادند. مترجم مشارالیه تمجیدات فوق‌العاده نمودند. مختصر تاریخ اسلام را از طوفان نوح تا زمان رحلت ختمی مرتبت در نهایت فصاحت و بلاغت به زبان فارسی شرح دادند. یکی از شاگردان حسن آقا نام که مدت تحصیلش یک سال و چهار ماه بود نقشه ایران را در روی تخته سیاه با گچ به کمال شباهت ترسیم نموده، هر شهری که پرسیدم فوراً به محل! آن شهر نقطه گذشته و نشان داد. و از حدود ایران پرسیدم خاک تمام دول هم جوار را بیان کرد به طوری محظوظ شدم که به موجد حقیقی قسم است در تمام ساعتی به خوبی آن یک ساعت که در مدرسه بودم نگذرانده‌ام. به مدیر غیرتمند مدرسه هزار آفرین که با موانع و عوایقی که پیش آمده است باز این قدر توانسته خدمت به عوالم انسانیت نماید. امیدواریم در ظل عاطفت بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شهریار ارواحنا فداه امور این مدارس قسمی منظم شود و ترتیب در اسس اساس آن‌ها شود که هیچ طوفانی رخنه در اساس آن‌ها نیفکند. اسدالله میرزا. ■





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی